پرونده «وطن‌امروز» به بهانه سالگرد عزل امیرکبیر از صدارت و توطئه‌هایی که به ترور او منجر شد

مصائب امیر

چرا شاهزادگان و دربار علیه امیرکبیر ائتلاف کردند؟

در «حریم سلطان»

سیستم سیاسی کشور در دوران شاهان پیش از ناصرالدین میرزا بشدت با مشکل مواجه شده است. روی کارآمدن افراد نالایق موجب اعتراض و شورش‌های محلی بی‌درپی شده‌است. گروه‌ها وجنبش‌های جدیدی نیز شکل گرفته‌اند که تا حایی که بتوانند مستقل از دولت و برخی مواقع بر ضد قدرت مرکزی دولت عمل می‌کنند. «پیتر آوری» در کتاب «تاریخ معاصر ایران» از تأسیس آن با انقراض سلسله قاجاریه»، اشرافیت را یکی از این طبقات معرفی می‌کند و می‌نویسد: «اشرافیت تبدیل در واقع ثمره زن‌پروستی و بوالهوسی فتحعلی‌شاه به شمار رفته و تعدادشان بر اثر بروز جنگ‌های داخلی بیشتر شده بود». این مشکل در دوران آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه گسترش پیدا می‌کند به طوری که یکی نخستین تأشوب‌هایی که از سوی مخالفان امیرکبیر در تهران بر پا می‌شود، شورش سربازان پادسار ارگ در تهران تنها ۴ ماه و نیم پس از صدارت وی بود که به تحریک برخی درباریان انجام شد. در این آشوب ۲۵۰۰ سرباز اشوبگر خانه امیرکبیر را محاصره کرده و خواستار عزل وی شدند. روز بعد پس مخالفان خانه امیر و سربازان درگیری ایجاد شد که موجب کشته شدن ۲ تن از محافظان شد. در این آشوب مردم تهران به حمایت از امیر برخاستند و دکان‌ها را بسته و به مقابله با باغیان پرداختند. مواجهه امیرکبیر با درباریان ادامه دارد؛ مواجهه‌ای که شخص‌محور نیست و به دنبال اصلاح سیستم است. اقدامات او در تحدید مستمری دربارییان و امتیازات بی‌حد و حصر و دور از قانون آنها، به خوبی همه را مقابل امیر می‌کند. اینکه مهدعلیا پس از مرگ امیر به شاه می‌نویسد: «امیر شاهزادگان بیچاره را کمتر از سگ گذه بود» (مهدعلیا به روایت اسناد) اوج خشم دربارییان از امیر که پی‌بخشیار از زبان مهدعلیا صادر شده بود. در مقاله‌ای پیرامون واکاوی تقابل میرزا تقی خان فراهانی و مخالفانش آمده است: «مبارزه امیرکبیر بیش از آنکه با رجال سنتی و درباریان و با نام اشخاص باشد، با سیستمی بود که عامل این رقابت‌ها محسوب می‌شد؛ سیستم کهنه و پوسیده‌ای که نظم و قانون و نوسازی را برنمی‌تابید و ناخواسته همه آنها را در مقابل امیرنظام قرار می‌داد. اگرنه جز درباره برخورد با فراماسونری‌ها و نیز جنایی‌طلبی‌ها، مانند فتنه سالار در خراسان که امیر محکم مقابل آنها ایستاد و تا نابودی آنها پیش رفت، در برخورد با دیوانیان سنتی و بعدها مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه، در عین تأیید و پافشاری بر اقدامات اصلاحی خود، روش مدارا را در پیش می‌گرفت و در نامه‌های خود به شاه توصیه می‌کرد که رعایت عادت‌های رائج کند. جدائکه از وی می‌خواهد برای دلجویی مادرش به دیدن او برود: «تو هم آن‌شاءالله به محض تشریف بردن قبله عالم روحنا فداه از یمن قدم مبارک خوب می‌شود» (نامه‌های امیرکبیر) با این وجود بعید به نظر می‌رسد امیرکبیر از برای دلگرمی‌های شاه و نامه‌های تأییدکننده‌اش، سست بودن پایه‌های قدرت خود را در مقابل سیل بنیان‌کن مخالفانش احساس نکرده باشد. وی با شناخت لایه‌های قدرتمند قاجار، از شاهزاده گرفته تا حرمسرا و نیز دیوانیان سنتی، می‌کوشید در عین تأکید بر خواستههای اصلاح‌طلبانه‌اش، اقداماتش را به دور از اغراض شخصی جلوه دهد.»

دیگر اقدامات اصلاحی امیرکبیر از جمله دستور به خودداری از استفاده و به کار بردن القاب اضافی - تا جایی که دستور داد خطاب به وی و دیگر وزیران به همان لقب جناب بسنده کنند- ممنوعیت دریافت رشوه برای درباریان و مشخص کردن مواجبی برای آنان، جلوگیری از دریافت‌ها و مستمری‌های بی‌دلیل شاهزادگان، رسیدگی به املاک وابستگان قاجار و... موجب شده بود نامایمات فراوانی در این مسیر ببیند. او در یکی از نامه‌های خود به شاه می‌نویسد: «دشمن از برای این غلام، از زن و مرد زیاد است، خداوند وجود پادشاه را از بلا محافظت کند.»

تعداد زیاد شاهزادگان دربار و ائتلافی که حالا دامنه بیشتری از مخالفان امیر را تشکیل می‌داد، موجب شده بود، شاه توان ایستادن پای تصمیمات امیرکبیر را از دست بدهد. از طرفی زنان حرمسرا و شاهزادگان چالش‌های همیشگی قاجار بودند و برخوردار از امتیازات سنتی. این موضوع در دربار ایران به اندازه‌ای قوی بود که روابط دولت‌های استعمارگری چون انگلستان بر پایه این شناخت از دربار شکل می‌گرفت. وزیر مختار وقت انگلیس درباره ویژگی‌های شخصیتی دربار و مخالفان امیرکبیر می‌نویسد: «سودبرسی و مطیع‌وری حاکم بر همه چیز است و انگیزه‌های انی و هوس و نیرنگ و افسون بر این جامعه مسئولی است.» و همه این اصلاحات از سوی امیرکبیر در شرایطی بود که دربارن از او به‌خاطر نداشتن خانواده‌گی‌ای که بتواند، آنها امیرکبیر را به‌خاطر نداشتن طبقه اجتماعی شاغر مورد تهمت و توهین قرار می‌دادند. رابرت گرنت واتسون در «تاریخ ایران» می‌نویسد: فشار تهمت گماردگی بر امیر به حدی بود که شاه را بر آن داشت تا برای آنکه اقتدار امیرکبیر تنها به سود سلطنت باشد، بر خلاف میل مهدعلیا تنها خواهر خود و تنها دختر او (مهدعلیا) را به عقد امیر درآورد. ایستادگی امیرکبیر در مقابل خاندان شاهی، اگر چه ضامن منافع عمومی بود اما تبلیغات منفی دربار در میان نظامیان هم اثر کرده بود. اصلاحات امیرکبیر دامن آنها را نیز گرفته بود، چرا که رشوه گرفتن معمول شده بود. همه اینها در کنار برخی اشتباهاتش از جمله به کار گماردن دشمنان اصلی خود در لحظه آغاز نهضتی چون حاج ملی خان فراش‌باشی و تنی دیگر از مخالفانش در مناصب مختلف، شرایط را برای از میان برداشتن و ترور او مهیا کرد. امیرکبیر معاونت امور ارتی مدتی به نوری تفویض کرد و فراش‌باشی را صاحب منزلت می‌کند. کسی که در صحنه قتل امیرکبیر حاضر می‌شود و پس از قتل چندباری با لگد به او می‌کوبد؛ و اینگونه بود که ائتلافی از مخالفان، شاهزادگان و نظامیان همه بر عزل و قتل امیر متحد می‌شوند و او را از میان برمی‌دارند.

▲ به دستور امیرکبیر، رسم قمه‌کشی و لوطی‌بازی از شهرها و راه‌ها برداشته شد. وی حمل اسلحه سرد و سلاح گرم را ممنوع کرد.

▲ امیرکبیر دستور داد ۴۰ قراولخانه در نقاط مختلف دارالخلافه (تهران) دایر شود. وی همچنین برای هر قراولخانه، ۱۲ نگهبان تعیین کرد. امیرکبیر به اصلاح وضع چاپارخانه دولتی پرداخت، به صورتی که آماده حمل‌ونقل محصولات پستی به اقصی نقاط کشور شود.

▲ تعداد زیاد شاهزادگان دربار و ائتلافی که حالا دامنه بیشتری از مخالفان امیر را تشکیل می‌داد، موجب شده بود شاه توان ایستادن پای تصمیمات امیرکبیر را از دست بدهد.

▲ خسرو معتضد، تاریخ‌نگار در گفت‌وگویی پیرامون امیرکبیر درباره عزل و قتل او می‌گوید: امیرکبیر عزل شد و مدت ۲۰ روز به فین کاشان رفت اما همان‌جا که علیه او توطئه کرده بودند، چون می‌دانستند امیرکبیر باز خواهد گشت، سعی کردند امیرکبیر را تابود کنند و در نهایت حاجب‌الدوله که فرد فسی‌القلبی بود مامور قتل امیرکبیر شد. در حمام فین کاشان رگ‌های امیرکبیر را قطع کردند و حاجب‌الدوله آتقدر سنگدل بود که نتوانست برای مرگ امیرکبیر صبر کند و در حالی که خون از شریان‌های امیرکبیر جاری بود با لگد به او حمله کرد و در نهایت با فرو کردن یک لنگ حمام در دهان امیرکبیر او را خفه کرد. بعد از قتل امیرکبیر روزنامه وقایع اتفاقیه تنها روزنامه آن دوران خبر مرگ امیر کبیر را منتشر کرد و علت مرگ را نیز سکته اعلام کرد و تا مدت‌ها مردم ایران علت مرگ امیرکبیر را سکته قلمداد می‌کردند و این در حالی است که سفرای خارجی در گزارش‌های خود اعلام کردند امیرکبیر به قتل رسیده است. بعد از مرگ امیرکبیر تمام کارهای ابتکاری او متوقف شد و حتی سماورسازان و کالسکه‌سازانی که توسط امیرکبیر به این شغل رو آورده بودند با پس گردنی اخراج شدند.

رابطه ناصرالدین شاه با امیرکبیر از «ایران را به شما سپردیم» تا «حیف اگر امیر بود...»

حسادت ملوکانه

امیرکبیر یک آشپززاده در دستگاه حکومتی بود. این عبارت نه به جهت تخفیف مقام امیرکبیر که واقعیتی از زندگی او است؛ زندگی‌ای که بخش‌های مهمی از طبقه مبانی جامعه ایران را در عهد قاجار نمایندگی می‌کرد. علاقه او به تحصیل علم و البته تاثیر شهرتی که در آینده به دست آورد، موجب شد درباره او و زندگانی و زمانه‌اش حکایت فراوان باشد. از جمله روایتی که حاج میرزا حسن‌خان انصاری در کتاب «آگهی‌ای کار شیهان» درباره کودکی میرزاتقی خان می‌آورد: «گویند که امیر در کودکی که ناهار اولاد قائم‌مقام را می‌آورد در حجره معلم‌شان ایستاده برای باز بردن ظروف. آنچه معلم به آنها می‌آموخت او فرا می‌گرفت تا روزی قائم‌مقام به آزمایش پسرانش آمده هر چه از آنها پرسید، ندانستند، امیر جواب می‌داد. قائم‌مقام پرسید تقی تو کجا درس خواندهای، عرض کرد روزها که غذای آقازادهها را آورده ایستاده می‌شنوم. قائم‌مقام انعامی به او داد. او تگرفت و گریه کرد. بدو فرمود چه می‌خواهی؟ عرض کرد به معلم امر فرمایید درسی را که به آقازادهها می‌دهد به من هم بیاموزد. قائم‌مقام را دل سوخته، معلم را فرمود تا به او نیز بیاموزد.» قائم‌مقام پیرامون او می‌نویسد: «این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگار می‌گذارد. باش تا صبح دولتش بدمد.»

صبح دولت میرزاتقی خان می‌دمد و او به واسطه کیاست و سیاست، سال‌ها بعد به عنوان یک طرف‌گو و یا عثمانی و روس و انگلیس شناخته می‌شود. پس از فوت محمدشاه، ناصرالدین میرزا را با یولی که به واسطه اعتبارش به دست آورده به تهران می‌آورد و برتخت می‌نشاند. شاه او را به صدارت منصوب می‌کند و به فاصله کوتاهی اتابک اعظم، شهریار عام و خاص می‌شود و اسطوره «امیرکبیر» بر تارک تاریخ ایران می‌نشیند. حالا شرکت‌هایی هم از قدرت او هراس دارند. اقدامات اصلاحی امیرکبیر، علاوه بر دیوانیان، صاحب‌منصبان نظامی، شاهزادگان، حکام و زنان قدرتمند حرمسرا و لایه‌های سنتی قدرت، شاه را نیز می‌ترساند و ایمن بار به جای الطاف ملوکانه، حسادت ملوکانه، امیرکبیر را می‌گیرد. قدرت او به گسترش صدراعظم و نیز حسادت ناصرالدین شاه نسبت به توانایی‌های امیرکبیر به جایی می‌رسد که او فراموش می‌کند همه اقدامات امیرکبیر در جهت حفظ و تقویت سلطنت است. در این بین برخی موخران ادبیات تند امیرکبیر نسبت به ناصرالدین شاه را دلیلی بر افزایش هراس او از امیر می‌دانند. نامه معروفی است که در آن امیرکبیر با شدیدترین اوصاف شاه را به باد انتقاد می‌گیرد. او از حضور نیافتن شاه در مراسم رسمی به سختی انتقاد می‌کرد تا جایی که به تندی به برای شاه می‌نویسد: «به این طفره‌ها و امروز و فردا کردن‌ها و از کار گریختن در ایران به این هرزگی کسی نمی‌تواند سلطنت کند.» اقدامات اصلاحی امیرکبیر در دورانی که امیر می‌رفت با انحطاط زودرس برسد، چه بود؟ در این شماره از یادآور به پهانه سالگرد عزل امیرکبیر از صدارت که می‌شود از آن به «عزل کارآمدی» تعبیر کرد، به پاسخ این سوالات پرداخته‌ایم.

پی‌نوشت

۱- بخشی از گفت‌وگوی میرزا آقاخان با مهدعلیا- مادر ناصرالدین شاه در سلطان صاحبقران- علی حاتمی)

امیرکبیر در دوران صدراعظمی خود با رشوه‌خواری به مبارزه برخاست. او دستور داد دریافتی‌های بی‌حساب و مواجب بی‌جهتی که از دستگاه‌های دولتی می‌گرفتند، قطع شود. وی حقوق شاه را کاهش داد و ماهانه به ۳ هزار تومان رسانید و قرار گذاشت که هر ماه به او کارسازی کنند. وی مواجب بی‌حسابی که حاج میرزا آقاسی برقرار کرده بود، قطع کرد. وی سروسامانی به قوانین مالیاتی داد و صورت عواید و مخارج آن را تعدیل کرد. تیولداراتی که حق دیوان را نمی‌دادند، امیر تیول آنها را ضبط کرد. در دوره صدارت حاجی میرزا آقاسی وضعیت مالی دولت به هم ریخته و خزانه خالی بود؛ پول‌های نقد خزانه نصیب عده‌ای خاص از درباریان و روحانیون مستمری‌بگیر می‌شد و نصیب دیگران را نامزد اصلی صدارت می‌دانست. در منزل حاجی میرزا آقاسی مرتب کرده و مشغول دسیسه‌چینی علیه میرزا تقی‌خان است اما دستور شاه برای همه عمر قاجار است اما برای امیرکبیر جز هزینه ندارد. ۲۹ ماه صدارت امیرکبیر و اقدامات اصلاحی او که عمده ایرانیان تنها «دارالفنون»ش را شنیده‌اند، با هزینه‌های فراوان برای او همراه می‌شود. در نهایت همانا شدن استعمار روس و انگلیس و استبداد شاهی، رگ‌های امیر را در فین کاشان می‌زند و خون امیر فرش حمام می‌شود. اما چرا شاه که همه آنچه از سلطنت کسب کرده محتاج امیرکبیر است، به عزل او دستور می‌دهد و به ترور او راضی می‌شود؟ چه کسی امیر را کشت؟ اقدامات اصلاحی امیرکبیر در دورانی که می‌رفت قاجار به انحطاط زودرس برسد، چه بود؟ در این شماره از یادآور به پهانه سالگرد عزل امیرکبیر از صدارت که می‌شود از آن به «عزل کارآمدی» تعبیر کرد، به پاسخ این سوالات پرداخته‌ایم.

اجازه از مظلوم‌نمایی به بهائیت نداد

علیه فرقه نوظهور

امیر از همان زمانی که عهده‌دار مقام صدارت شد (۱۲۶۴ ه.ق) با اشنگی‌های سیاسی و اقتصادی که محصول دوران قبل از وی بود، مواجه شد. چنانچه در امور سیاسی علاوه بر ناامنی و فساد، امنیت داخلی با خطر شورش‌های داخلی و جنبش‌های فرقه‌ای نوظهوری چون بهائیت مواجه بود. جنبش بهائیت ریشه در افکار افرادی چون شیخ‌احمد احسایی و سیدکاظم رشتی داشت که بعدها توسط افرادی چون علی‌محمد باب و میرزا حسینعلی نوری معروف به «بهاءالله» گسترش یافت و تلاش‌هایی در جهت تبلیغ آن و نیز جذب مردم به آن آغاز شد. فعالیت بهائیان در شرایطی آغاز شد که بسیاری از مردم از نظر اقتصادی و اجتماعی وضعیت مناسبی نداشتند. میزان آگاهی و سواد مردم در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت و به علت وضعیت نابسامان اقتصادی، جذب مردم به فرقه بهایی و تهدید امنیت کشور، امری محتمل به نظر می‌رسید. فرقه بهایی به طور مشخص در دوره محمدشاه با ایجاد شورش و ناامنی، درصدد دستیابی به اهداف خود برآمد اما با تحرکات جدی فرانسیس ژوزف (۱۸۱۶ - ۱۸۸۲) در این رابطه می‌نویسد که امیر «این اندیشه را داشت که بهترین پنجره رویکرد ایران به اندیشه‌های نو و یا آنطور که دربارش عقیده داشت، به مدرنیته، در این راستا امیر قبل از محاکمه برخی رهبران فکری فرقه، به فتوای علما نیز رجوع کرد. در نهایت امیر موفق شد با بازفروشی فتنه وسیعی در خراسان و مازندران به راه انداخته و در شهرهای زنجان و یزد نیز افرادی از این فرقه، دست به شورش و ناامنی‌زده بودند. امیرکبیر اقدامات این فرقه را در راستای تضعیف قدرت مرکزی دیده و «با سیاست و دریایت دریافت که این فتنه و اشتی آن از گور انگلیسی‌ها بیرون‌خیز و اگر درصدد رفع آن برنیاید بنیان مملکت سست خواهد شد.» (عباس اقبال آشتیانی، امیرکبیر) در واقع حدس امیر در این رابطه کاملاً درست بود، روسیه و انگلیس در آن زمان بغرض آنکه با یکدیگر رقابت داشتند اما در زمینه حمایت از بهائیان متفق‌القول بودند. از طرفی به دلیل حضور نمایندگان انگلیسی و روسیه در این مذاکرات، مواجهه دیپلماتیک امیرکبیر با دولت‌های بزرگ وقت می‌توانست تجربه‌های فراوانی برای او به همراه داشته باشد. او در این مذاکرات حافظ منافع ایران بود و اجازه نداد تمامیت ارضی ایران پایمال شود. «رابرت کرزن» منشی مخصوص سفیر انگلیس می‌نویسد: میرزاتقی‌خان، ورای هرگونه قیاسی، معروف‌ترین و مهم‌ترین فرد در میان نمایندگان ۲ دولت بود که در کنفرانس ارزنه‌الروم گرد آمده بودند. این مذاکرات بیش از ۴ سال طول می‌کشد. مذاکراتی سخت و جانفرسا. سرانجام نمایندگان روس، انگلیس و عثمانی تسلیم منطق امیرکبیر شدند؛ حاکمیت ایران را بر خرمشهر پذیرفتند، حق کشتیرانی ایران را در شط‌العرب (اروندرود) اقرار و حدود مرزی ایران را در سرتاسر مرزهای غربی مشخص کردند؛ یعنی همان مرزی که امروز نیز میان ایران و عراق شناخته می‌شود.

اداره امور مالیاتی

برات‌های بی‌اعتبار بسود. زمانی که امیر به قدرت رسید حجم این برات‌های معوقه بسیار زیاد بود. امیر اطلاعات مالی و مالیاتی را به‌روزرسانی کرد (اکثر دفاتر مالیاتی بر اساس اطلاعات زمان کریمخان زند نوشته شده بودند). امیر برخی از مستمری‌ها را قطع کرد و برخی را کاهش داد. برات‌های معوقه را به قیمت پایین‌تر نقد کرد و دستور داد دیگر چنین برات‌های بی‌اعتباری صادر نشود. رقم خالص درآمد کشور در آخرین سال صدارت امیر کبیر نزدیک به ۳ میلیون تومان بود و بیشترین عایدی مالیاتی نیز مالیات آذربایجان به مقدار ۶۲۰ هزار تومان بود. در همان سال مجموع مخارج دولت در حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بود. او همچنین برای مأموران دولتی حقوق ثابت تعیین کرد.

▼ امیرکبیر، مشق و دروس ارتشیان و تسلیحات آنها و برکشیدن صاحب‌منصبان بی‌طرف و نهادن شغل و سمت در مقابل افراد و حذف مشاغل بی‌فایده در نظام سازمانی را پایه‌گذاری کرد. مهمات‌سازی در زمان او رشد کرد و توپ‌ریزی و باروت‌سازی تبریز دوباره رونق گرفت. وضع لباس ارتش مرتب و منظم شد. به دستور وی لباس سربازان از پارچه ایرانی بود.

▲ میرزا تقی‌خان در سال ۱۲۴۴ قمری، هنگامی که تنها ۲۲ سال داشت، همراه گروهی به سرپرستی خسروميرزا برای پوزش‌خواهی از کشته‌شدن گربیایدوف، کاردار روسیه در ایران، به روسیه سفر کرده بود و در آنجا مدرسه‌های نوین، کارخانه‌ها و بنیادهای علمی و فنی روسیه را دیده بود و تصمیم گرفت ساختمانی برای تدریس علوم جدید در تهران تاسیس کند. وی نام «دارالفنون» را برای این مدرسه جدید در نظر گرفت که معادل اصطلاح فرنگی «پلی‌تکنیک» بود. او در نخستین سال صدارت خود موافقت ناصرالدین‌شاه را برای تاسیس دارالفنون جلب و شخصا محل ساختمان آن را تعیین کرد و برای بنای مدرسه میرزا رضای مهندس‌باشی را که از نخستین محصلانی بود که توسط عباس میرزا به لندن فرستاده شده و مهندسی را با موفقیت به اتمام رسانده بود، در نظر گرفت. مدرسه دارالفنون در زمان صدارت امیرکبیر، در ۷ شعبه تأسیس شد و نخستین مدرسه جدید ایران بود. شاهزادگان قاجار نخستین دانشجویان دارالفنون بودند. در دارالفنون اصول علمی جدید و دانش‌های مهندسی، پزشکی و فنون به جوانان آموزش داده می‌شد و بسیاری از معلم‌های آن از اروپا بویژه از کشورهایی چون اتریش، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه به کار گرفته شده بودند. ساختمان دارالفنون در محوطه وسیعی در شمال ساختمان سفارت روس بین خیابان ناصری (ناصرخسرو) و الماسیه (باب همایون) ساخته شد.